

در امتداد تاریکی

فرار از دام هیولای سیاه!

یک روز انبار لوازم یکی از مراکز مذهبی دچار آتش سوزی شد که من هم برای خاموش کردن شعله‌های آتش به آن جافتم ولی وقتی دیدم همکارم تجربه کافی ندارد خودم شیلنگ آب را به دست گرفتم و دل به شعله‌های آتش زدم اما ...

به گزارش اختصاصی روزنامه خراسان، «قنبر علی» مردبازنشسته ۵۰ ساله که مدعی بودحدود ۲ ماه قبل از دام «هیولای سیاه» گریخته‌است و دیگر قصد ندارد به مسیراستعمال شیره و تریاک بازگردد، درباره قصه زندگی خود به مشاور و مددکار اجتماعی کلانتری طبرسی شمالی مشهد گفت: در یکی از روستاهای خراسان رضوی به دنیا آمدم و تا کلاس اول راهنمایی درس خواندم. پدرم نیز در روستازمین‌های کشاورزی داشت و بیشتر زعفران کاری می‌کرد اما من آرزوهای زیادی در سر می‌پروراندم و دوست داشتم خیلی زود پیشرفت کنم و به درجات بالاتر و اقتصادی برسم! با این وجود به خاطر دوری مدرسه محل تحصیلم که در یک روستای دیگر بود، ترک تحصیل کردم و با کمک پدرم شاگردراننده کامیون شدم. مدتی بعد وقتی به سن قانونی رسیدم گواهی‌نامه پایه یک را هم گرفتم و خودم به عنوان رانندروی کامیون‌های دیگران به صورت سرویسی یاروزمزدی کاری می‌کردم. در همین روزها بود که یکی از رانندگان در دور همنشینی جاده‌ای مدعی شد به خاطر آن که شیره و تریاک مصرف می‌کند ساعات بیشتری می‌تواند به رانندگی ادامه بدهد و به همین خاطر درآمد بیشتری از من دارد! من هم که در آن سن و سال محو چرب زبانی‌ها و ادعاهای عجیب و غریب او شده بودم حرف‌هایش را باور کردم و این گونه به همراه «قدرت» پای بساط شیره کشی نشستم و با این «هیولای سیاه» خو گرفتم.

آن زمان حتی نمی‌فهمیدم که او اگر درآمدی بیشتر از من داشته باشد باز هم چند برابر آن را صرف خرید مواد مخدر می‌کند خلاصه این گونه معتاد شدم و بعد هم ازدواج کردم. حدود ۱۴ سال قبل یکی از دوستان پدرم به روستا آمد و من خواست برای پیشرفت در امور زندگی به مشهد مهاجرت کنم. من هم خیلی زود منزل نقلی را در حاشیه شهر مشهد اجاره کردم و در یکی از مراکز غیرتی مشغول به کار شدم و در ضمن به تحصیلاتم نیز ادامه دادم طولی نکشید با کمک و یاری مهندسان به صورت تجربی در امور نقشه برداری هم فعالیت می‌کردند ولی آرام آرام در مرکز اطفای حریق آن سازمان استخدام شدم این در حالی بود که تحصیل در دانشگاه را نیز تمام کرده بودم ولی احساس می‌کردم همکارانم به اعتبارم مشکوک شده‌اند. در یکی از همین روزها بود که انبار لوازم یکی از مراکز مذهبی دچار آتش سوزی شد و من که همکارم را کم تجربه می‌دیدم خودم دل به شعله‌های آتش زدم زبانه‌های آتش را در حالی خاموش کردم که خودم نیز صدمه دیدم آن جادو که ماموران یکی از مراکز نظارتی به سراغم آمدند و مرا به آزمایش اعتیاد فرستادند! خلاصه ۱۵ مهلت ترک اعتیاد به من دادند و من هم مصرف مواد را کنار گذاشتم اما ۲ روز بعد از منفی شدن آزمایش اعتیاد دوباره «هیولای سیاه» را در آغوش گرفتم و به مسیر تباهی خودم ادامه دادم تا این که حدود ۲ ماه قبل دختر کوچکم به من گفت: بابا همکلاسی‌هایم می‌گویند پدرت معتاد است! امن هم خجالت می‌کشم! این جمله دخترم روح و روانم را به هم ریخت و سستی به حال خودم گریستم بعد هم تصمیم گرفتم این بار برای همیشه از دام این هیولای وحشتناک فرار کنم اما ای کاش...

گزارش اختصاصی روزنامه خراسان حاکی است: اقدامات مشاوره‌ای و روان‌شناختی برای رهایی این مرد از چنگ اعتیاد با دستور ویژه سرگرد احمد آبه‌که رئیس کلانتری توجه شمالی مشهد) در حالی آغاز شد که وی معتقد بود سرگذشتش می‌تواند درس عبرتی برای دیگران باشد.

ماجرا واقعی با همکاری پلیس پیشگیری خراسان رضوی

فرمانده انتظامی خراسان رضوی خبر داد کودک ربای سایناسوار به چنگ قانون افتاد



ارزشمند پلیسی را بر دوش دارد در ادامه تشریح کرد: طولی نکشید که افسران ورزیده انتظامی با تعقیب و مراقبت‌های ویژه و اجرای هدفمند طرح مهار، خودروی آدم‌ربا را در بولوار شهیدرستمی متوقف کردند و با رعایت دقیق نکات امنیتی، دختر بچه را از چنگ آدم‌ربا رها کردند و تحویل مادرش دادند.

سرتیپ محمد کاظم تقوی که از نزدیک شاهد اشک‌های شوق مادر کودک بود، به خبرنگار روزنامه خراسان گفت: کنکاش‌های ویژه‌ای برای ریشه‌یابی این ماجرا با دستور مقام قضایی آغاز شده‌است.

کارآگاهان کارآزموده پلیس آگاهی تحقیقات ویژه‌ای را آغاز کردند.

سردار سرتیپ محمد کاظم تقوی افزود: بررسی‌های کارآگاهان بیانگر آن بود که راننده خودروی سایناسفید رنگ، دختر بچه ۱۸ ماهه‌ای به نام «علیا-ص» را از مقابل پارک گلایل در بولوار شهیدرستمی ربوده است که مشغول بازیگوشی کودکانه بود.

سکandar امنیت سرزمین خورشید با اشاره به نگرانی خانواده کودک تبعه کشور افغانستان، تصریح کرد: ابتدا گروهی از مشاوران زبده پلیس در کنار این خانواده قرار گرفتند و اقدامات روان‌شناختی را برای روحیه بخشی به آنان آغاز کردند و از سوی دیگر کارآگاهان به رصد های اطلاعاتی در حالی ادامه دادند که تحقیقات تخصصی نشان داد خودروی استفاده شده آدم‌ربا، یازدهم تیر از منطقه قاسم آباد سرقت شده است. با وجود این، تلاش‌های کارآگاهان با تغییر شیوه عملیات وارد مرحله جدیدی شد و سرنخ‌های مهمی به دست آمد.

سردار تقوی اضافه کرد: بالاخره کارآگاهان با بهره گیری از تجربیات سلسله مراتب فرماندهی و استفاده از فناوری‌های نوین پلیسی موفق شدند جوان آدم‌ربا را شناسایی کنند و او را زیر چتر اطلاعاتی قرار دهند. این فرمانده ارشد انتظامی که کوله باری از تجربیات



سید خلیل سجادپور – مرد جوانی که دختر بچه تبعه افغانستانی را در مشهد ربود، با تلاش شبانه روزی کارآگاهان پلیس آگاهی به چنگ قانون افتاد و کودک نیز به آغوش خانواده اش بازگشت. فرمانده انتظامی خراسان رضوی که از لحظه وقوع این ماجرای تلخ به طور مستقیم بر عملیات‌های کارآگاهان نظارت داشت، روز گذشته پس از رهایی کودک از چنگال آدم‌ربا به خبرنگار روزنامه خراسان گفت: ساعت ۱۸:۳۰ تاریخ بیست و نهم مرداد، ماجرای کودک ربایی به پلیس گزارش شد که با توجه به اهمیت و حساسیت چنین جرایمی در خراسان رضوی، بلافاصله گروه تخصصی از

گفت‌وگوی خراسان با متهم به قتل که آرزوی عجیبی دارد جنایت به خاطر محکم کوبیدن در!

داشته باشم و حتی از ایران بروم و با آرامش زندگی کنم!

چرا از ایران بروی؟ منظور این است که در یک مکان آرام‌تری بدغدغه زندگی کنم و فرق نمی‌کند در کجای جهان باشد فقط دنبال آرامش توأم با ثروت هستم!

■ ماجرای جنایت

گزارش اختصاصی روزنامه خراسان حاکی است: بیست و یکم مرداد، جنایتی وحشتناک در بولوار امت مشهد رخ داد و متهم به قتل ۱۹ ساله از صحنه قتل گریخت. طولی نکشید که با حضور قاضی وحید خاکشور (قاضی ویژه قتل عمد مشهد) در محل حادثه بررسی‌های تخصصی به سرپرستی سروان آرمن منفرد (افسر پرونده) رصد های اطلاعاتی را با دستورهای محرمانه قاضی شعبه ۲۱۱ دادسرای عمومی و انقلاب مشهد برای دستگیری متهم فراری ادامه دادند. چند ساعت بعد مشخص شد که عامل جنایت از جاده‌های خراسان شمالی به سوی تهران در حرکت است؛ بنابراین کارآگاهان با نظارت مستقیم سرهنگ مهدی سلطانیان (جانشین پلیس آگاهی خراسان رضوی) عازم جاده شدند و به جدال باژدهای سیاه پرداختند. آن‌ها پس از ساعت‌ها تعقیب و گریز بالاخره متهم را درون اتوبوس مسافری در جاده گالیکش دستگیر کردند و به مشهد انتقال دادند. گزارش این ماجرا با عنوان «جدال پلیس با اژدهای سیاه» بیست و سوم مرداد ماه در صفحه حوادث روزنامه خراسان منتشر شد.

نمی‌خورد!

ریشه این ماجرا را چه می‌دانی؟ خوشونت و عصبانیت! من به خاطر طلاق پدرم و مادر، طعم مهر و محبت را نچشیدم. در واقع عقده‌های کودکانه ام تلنبار شد و به صورت خشم خودش را نشان داد به طوری که بیماری اعصاب پیدا کردم و تحت درمان بودم.

قتل چگونه رخ داد؟ به خاطر پر خاشگری‌ها! دایی ام در طبقه دوم ساختمان زندگی می‌کرد و در طبقه اول هم داماد خاله ام سکونت داشت. اما وقتی من وارد ساختمان شدم و در را محکم کوبیدم، داماد خاله ام عصبانی شد و به من توهین کرد که من هم او را با چاقو زدم و فرار کردم چون اگر من او را نمی‌زد ام او با چاقویش مرا می‌زد!

چه توصیه‌ای برای افرادی داری که در شرایط تو قرار دارند؟ به سمت دعوا نروند! حتی با از دیدن چاقو هم فرار کنند. توهین و فحاشی را با د با خود می‌برد. باید کنترل خشم را یاد بگیرند و «عذرخواهی» را بیاموزند! اگر من لحظه‌ای می‌توانستم عصبانیت خودم را کنترل کنم، امروز این جانیوادم!

پشیمانی؟ خیلی! دوست دارم زمان به گذشته بازگردد و من با عذرخواهی به این ماجرا واکنش نشان بدهم اما افسوس...
در بازداشتگاه کابوس هم می‌بینی؟ نه! ولی خواب ندارم! فقط دعا می‌کنم که از این شرایط نجات یابم! چرا که در زندگی سختی‌های زیادی کشیده‌ام.
سربازی نرفتی؟ قصد داشتم خودم را برای گذراندن خدمت سربازی آماده کنم که این حادثه رخ داد.

برای خانواده مقتول حرفی نداری؟ چرا! خیلی پشیمانم! نمی‌خواستم این حادثه اتفاق بیفتد! در یک لحظه خودم نفهمیدم چی شد! امیدوارم مرا ببخشند!
چه آرزویی داری؟ آرزو دارم خدا ان شاء... پول هنگفتی به من بدهد که زندگی خوبی

و لباس می‌فروختم.
پدرت چه شغلی دارد؟ موتورسیکلت خرید و فروش می‌کرد ولی من سال‌هاست که هیچ خبری از پدرم ندارم.
به چه دلیل؟ زمانی که ۳ یا ۴ ساله بودم، پدرم و مادرم از یکدیگر جدا شدند و من هم که تنها فرزند آن‌ها بودم تحت سرپرستی مادرم قرار گرفتم.
دلیل طلاق آن‌ها را می‌دانی؟ با هم اختلاف داشتند اما آینده سرنوشت من هم تباه شد.
چه اختلافی داشتند؟ پدرم خلافکار بود و به خاطر مواد مخدر ۴ سال را پشت میله‌های زندان گذرانند! مادرم هم طلاق گرفت و دوباره عروس شد! ولی آن‌چه برای من بازگو کرده‌اند این بود که پدرم با زن دیگری ازدواج کرده و مخارج زندگی را نمی‌داد. فقط کارت پرا نه دست مادرم بود.

الان با ناپدری زندگی می‌کنی؟ بله! من او را از پدرم بیشتر دوست دارم چون چیزی برای من کم نگذاشته است. اگر چه هیچ‌گاه کمبود محبت‌های پدر واقعی ام جبران نشده ولی او هر کاری از دستش ساخته بود برایم انجام داد. در عین حال من خودم از همان دوران نوجوانی کار می‌کنم و هزینه‌های خودم را می‌پردازم.

سیگار می‌کشی؟ نه! من فقط قلیان می‌کشم چون همه اطرافیان مادرم قلیان مصرف می‌کنند.
رفیق باز هستی؟ نه! من رفیق بازی نکردم ام ولی چون در محیطی زندگی می‌کردم که سالم نبود یعنی شرارت و تیراندازی و گردنکشی در آن جایز بود من هم تحت تأثیر این گونه ناهنجاری‌ها قرار گرفتم ولی سرکار هم می‌رفتم.

چرا سراغ پدرت نرفتی؟ نمی‌دانم! شاید اگر به طرف پدرم می‌رفتم او بیشتر هوای مرا داشت. او ملک و املاک زیادی دارد ولی از همسرش حساب می‌برد. با همه این‌ها پدرم برای ما کم گذاشت. اگر دست مهریان پدر بالای سرم بود اکنون مهر قاتل بر پشانی ام

سید خلیل سجادپور – چهار ساله بودم که پدر و مادرم از یکدیگر جدا شدند و من با کمبودها و عقده‌های دوران کودکی کنار خانواده مادرم بزرگ شدم به طوری که خشم و عصبانیت در وجودم موج می‌زد. آن روز هم زمانی که در ورودی منزل مسکونی را محکم کوبیدم و هدف توهین و فحاشی قرار گرفتم دیگر حال خودم را نفهمیدم و...

به گزارش اختصاصی روزنامه خراسان، این‌ها بخشی از اظهارات جوان ۱۹ ساله‌ای است که عصر بیست و یکم مرداد در جنایتی هولناک تیغه چاقو را بر پیکر داماد خاله‌اش فرود آورد و او را به قتل رساند.

متهم این پرونده جنایی که در جاده گالیکش دستگیر شد، در حاشیه بازجویی‌های پلیس قضایی به سوالات خبرنگار روزنامه خراسان درباره سرگذشت و قصه زندگی‌اش نیز پاسخ داد. آن‌چه می‌خوانید خلاصه‌ای از گفت‌وگو با جوان دهه هشتادی است که روزهای جوانی‌اش را باید پشت میله‌های زندان سپری کند.

اسمت چیست؟ سجاد-ش.

چند سال داری؟ ۱۹ ساله هستم.

در حال تحصیل هستی؟ نه! در کلاس سوم راهنمایی ترک تحصیل کردم.

چرا؟ با شیوع کرونا تغییر شیوه‌های آموزشی، من هم درس و مدرسه را رها کردم.

اهل کجایی؟ مشهدی هستم و در کوی رضاییه به دنیا آمدم.

بعد از ترک تحصیل چه کردی؟ وارد بازار کار شدم. در اطراف میدان میرزا کوچک خان و ۱۷ شهریور کلاه

دستگیری عوامل زورگیری طلاهای زنان رفسنجانی

ضربتی در منزلی واقع در یکی از نقاط شهر به دام پلیس افتادند.

وی تصریح کرد: این دو متهم در بازجویی‌های انجام گرفته به طراحتی و اجرای نقشه زورگیری از بانوان اعتراف کردند، که پس از بازجویی‌های تکمیلی برای کشف سلاح به کار رفته در سرقت و بازگشت طلاهای سرقتی به مرجع قضایی تحویل و روانه زندان شدند.

گشت انتظامی و نیروهای پلیس آگاهی به سرعت در محل حاضر و عملیات شناسایی و دستگیری این سارقان زورگیر را در دستور کار قرار دادند.

سرهنگ مرتضی امیری سبتکی افزود: در این خصوص با تحقیقات بی‌وقفه نیروهای پلیس آگاهی و بررسی‌هایی دقیق پلیسی در کمتر از ۲۴ ساعت، هر دو عامل این سرقت و مخفیگاه آن‌ان شناسایی و طی یک عملیات

توکلی – دو سارق مسلح که با لباس زنانه طلاهای چندین زن در یکی از نقاط شهر رفسنجان سرقت کرده بودند، در کمتر از ۲۴ ساعت به چنگ پلیس افتادند.

به گزارش خراسان، فرمانده انتظامی رفسنجان تشریح این خبر بیان کرد: با دنبال ورود دو سارق مسلح با لباس زنانه به یک مکان ورزشی و سرقت طلاهای چند زن با تهدید اسلحه شکاری، نزدیک‌ترین واحد

خبرنامه

آگهی تجدید مزایده عمومی

شرکت آب منطقه‌ای خراسان شمالی

در نظر دارد اموال اسقاطی و ضایعات اداری و رایانه‌ای را از طریق مزایده عمومی به فروش برساند. متقاضیان جهت حضور در مزایده و برای کسب اطلاعات بیشتر به سامانه تدارکات الکترونیکی دولت (ستاد) به نشانی www.setadiran.ir مراجعه نمایند.

شرکت آب منطقه‌ای خراسان شمالی ۸۷۴۵

گواهی حصر وراثت

آقای اسماعیل گل محمدی شماره ملی ۰۹۲۲۲۹۸۲۷۰ - ۰۹۴۵۳۸۵۹۶۱ - نسبت با متوفی: فرزند باستاند شهداتنامه و گواهی فوت و رونوشت شناسنامه - ۱۲ - زینت گل محمدی فرزند علی شماره ملی: ۰۹۳۴۳۳۳۸۵۰ - نسبت با متوفی: فرزند ورثه، درخواستی شماره ۰۲۰۳۵۶۶ تقدیم این شورا نموده چنین اشعار داشته است که شادروان علی گل محمدی شماره ملی ۰۹۳۵۸۴۴۴۵ - نسبت با متوفی: زوجه - ۱۳ - مهدی گل محمدی فرزند علی شماره ملی ۰۹۳۳۵۰۵۶۰۲ - نسبت با متوفی: فرزند پنجشنبه ۱۸ آذر ۱۳۹۵ در گذشته و ورثه وی در هنگام درگذشت عبارتند از:

۱- مریم عطر آفریز سپس آباد فرزند حسین شماره ملی: ۰۹۴۴۵۱۷۶۴۱ - نسبت با متوفی: زوجه

۲- افسانه گل محمدی فرزند علی شماره ملی: ۰۹۴۶۲۰۵۳۹۵۳۰ - نسبت با متوفی: فرزند

۳- سحر گل محمدی فرزند علی شماره ملی: ۰۹۲۴۳۳۳۷۰۵۴ - نسبت با متوفی: فرزند

۴- سمانه گل محمدی فرزند علی شماره ملی: ۰۹۲۱۵۴۴۳۴۰ - نسبت با متوفی: فرزند

۵- اسماعیل گل محمدی فرزند علی شماره ملی: ۰۹۲۲۲۹۸۲۷۰ - نسبت با متوفی: فرزند

۶- زهرا چوپان زاده تبادکان فرزند اسداله شماره ملی: ۰۹۳۵۸۴۴۴۵ - نسبت با متوفی: زوجه

۷- هادی گل محمدی فرزند علی شماره ملی: ۰۹۳۳۵۰۵۶۰۲ - نسبت با متوفی: فرزند

۸- محمد گل محمدی فرزند علی شماره ملی: ۰۹۲۱۵۴۴۳۴۰ - نسبت با متوفی: فرزند

۹- ذوالفقار گل محمدی فرزند علی شماره ملی: ۰۹۳۱۶۱۲۱۷۳۰ - نسبت با متوفی: فرزند

۱۰- ابوالفضل گل محمدی فرزند علی شماره ملی: ۰۹۳۳۴۴۴۳۷۰ - نسبت با متوفی: فرزند

۱۱- مهروماه گل محمدی فرزند علی شماره ملی: ۰۹۴۵۳۸۵۹۶۱ - نسبت با متوفی: فرزند

۱۲- زینت گل محمدی فرزند علی شماره ملی: ۰۹۳۴۳۳۳۸۵۰ - نسبت با متوفی: فرزند

۱۳- مهدی گل محمدی فرزند علی شماره ملی: ۰۹۳۳۵۰۵۶۰۲ - نسبت با متوفی: فرزند

پس از تشریفات قانونی سرانجام در تاریخ ۱۴۰۲/۱۲/۲۲ در وقت فوق العاده شعبه ۲۰۴ حصر وراثت شورای حل اختلاف مشهد بتمصدی اعضا، کنندگان زیر تشکیل و پس از ملاحظه پرونده کار گواهی می‌نماید که ورثه در گذشته متعمر به اشخاص یاد شده در بالا بوده و وارث دیگری ندارد و دارایی آن روانشاد، پس از پرداخت و انجام حقوق و دیونیکه بر تر که تعلق میگیرد و با رعایت به ماده واحده مربوط به اصلاح مواد ۹۴۶ و ۹۴۸ قانون مدنی مصوب بهمن ماه ۱۳۸۷ و به استناد ماده واحده الحاق یک تبصره به ماده ۹۴۶ قانون مدنی اصلاحی ۱۳۸۹/۵/۲۶ مصوب ۱۳۸۹/۱۱/۱۶ اساسی به صورت زیر تقسیم میگردد.

– مریم عطر آفریز سپس آباد و زهرا چوپان زاده تبادکان (زوجین) ۱/۸ (یک هشتم) باسویه از اموال منقول و قیمت اموال غیر منقول

ملقی ترکه بین سایر ورثا به قاضی محترم تقسیم میشود.

این گواهینامه تا مبلغ ۵۰۰۰۰۰۰۰ (پانصد میلیون) ریال دارای ارزش قانونی است و نسبت به مازاد بر ۵۰۰۰۰۰۰۰ (پانصد میلیون) ریال فاقد اعتبار و ارزش میباشد.

قاضی شعبه ۲۰۴ شورای حل اختلاف مشهد